

2. بررسی و نقد ادله روایی و سنت¹

الف. بررسی و نقد استدلال به معتبره ابوخیجه

قبلا اشاره کردیم که جمعی از فقیهان این معتبره را یکی از ادله اختصاص مشروعیت قضا به مرد قرار داده‌اند. ماتن محترم ما هم با تعبیر «و تشهد علی ذلک صحیحة جمال المتقدمة»² این استدلال را پذیرفته است. صاحب جواهر هم، هر چند نامی از این معتبره نمی‌برد لکن به همین روایت - البته قبلا بیان کرده‌ایم: ما در این باره از ابوخیجه دو روایت داریم³ - اشاره دارد، آن جا که می‌فرماید: «بل فی بعضها التصریح بالرجل»⁴.

نقدهای وارد بر این استدلال

نقد اول: نقد اول از مثل شیخ انصاری است که فرموده است (با تلخیص):

«لو لاه (عدم الخلاف) قووی المصیر الی عدم اعتبار الثانی (الذکورة) و ان اشتمل بعض الروایات علی ذکر الرجل؛ لامکان حمله علی الورود مورد الغالب فلا یخص به العمومات»⁵ شنیدنی این که محقق خوبی که در متن مورد اشاره به این معتبره استدلال کرده است در مجالی دیگر حرف شیخ انصاری را - با اضافاتی - دارد! توجه کنید:

«...أن أخذ عنوان الرجل فی موضوع الحكم بالرجوع انما هو من جهة التقابل باهل الجور و حکامهم حیث منع ع - عن التحاکم إلیهم، و الغالب المتعارف فی القضاء هو الرجولية و لا نستعهد قضاوة النساء و لو فی مورد واحد فاخذ عنوان الرجولية من باب الغلبة لا من جهة التعبد و حصر القضاوة بالرجال، فلا دلالة للحسنة علی أن الرجولية معتبرة فی باب القضاء...»⁶

مراد ایشان از «حسنه» همان صحیحة ابوخیجه است. ضمنا مستندا به برخی قرائن تاریخ متن اول متأخر از متن دوم است. پس نظر نهایی ایشان همان است که در متن اول نقل گردید (و تشهد علی ذلک ...)

ادامه و تایید نقد

به نظر می‌رسد طرفداران استدلال به معتبره ابوخیجه نتوانسته‌اند نقد فوق را پاسخ دهند. البته این روایت دلالت بر تعمیم ندارد لکن صحبت از دلالت بر تعمیم نیست، گفتگو از دلالت بر اختصاص است که به نظر می‌رسد، دلالتی عرفی بر این امر از این روایت استقرار نیافته است.

نقد دوم: نقد دوم این است که در برخی روایات مثل مقبوله ابن حنظله تعبیر «رجل» نیست (ینظران من کان منکم). حال اگر عمومات یا اطلاقات کتاب الله و اخبار قضا را هم اضافه کنیم ادله عدم اختصاص بی‌شمار می‌شود!

1. به ترتیبی که در استدلال، از ص 189. 196، مورد اشاره قرار گرفت.

2. مبانی تکملة المنهاج، ج 1، ص 10.

3. ر.ک: وسائل الشیعة، ج 27، ابواب صفات القاضی، باب 1، ص 13، ح 5، و همان، باب 11، ص 139، ح 6.

4. جواهر الکلام، ج 40، ص 14.

5. القضاء و الشهادات، ص 229.

6. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج 1، ص 225.

نقد نقد

برخی خواسته‌اند نقد فوق را پاسخ دهند با این بیان: «لا يقال: انه ليس للرجل موضوعية، لانه لا يمكن الغاء الخصوصية في مثل هذا المقام، و ان مناسبة الحكم و الموضوع تقتضى الموضوعية، فالرواية هذه مقيدة للروایات المطلقة ان لم تكن منصرفة عن النساء».⁷

بررسی نقد نقد

این متن در واقع پاسخ دو شبهه است؛ بدین قرار: رجل خصوصیت ندارد؛ بعلاوه در مقابل روایت متقید مثل معتبره ابوخدیجه، مطلقاتی وجود دارد. پاسخ هم که مطابق متن معلوم است.

تایید نقد دوم و رد نقد نقد

این که گفته شود: لیس للرجل خصوصية بدون پاسخ موجه نیست و آن همان است که در این متن آمده است یعنی: «لا يمكن الغاء الخصوصية في مثل هذا المقام»؛ لکن این که گفته شود: «ان مناسبة الحكم و الموضوع تقتضى الموضوعية»، معلوم نیست بر چه پایه گفته شده است؟! مناسبات باید فارغ از ذهنیت‌های شکل گرفته از بیرون، ادعا شود؛ فراغی که در این ادعا وجود ندارد! ضمناً اگر از روایت ابوخدیجه مفهوم‌گیری نشود - که نباید بشود - چگونه می‌خواهد مقید مطلقات باشد؟ مگر دو دلیل متوافقی قابل جمع، نسبت تقیید پیدا می‌کنند؟! البته قاعدتاً این نکته مورد غفلت صاحب متن فوق نبوده است؛ به این لحاظ که معتبره ابو خدیجه به طور ضمنی در مقام شمارش شرایط قاضی هم است و از جمله شرایط مرد بودن را آورده است؛ قهراً مفهوم دارد و با نفی شرط، مشروط منتفی می‌شود. لکن این دفاع هم باز اشکال ما را بر متن مزبور برطرف نمی‌کند؛ با این بیان که اگر معتبره ابوخدیجه رسماً در مقام بیان شرایط بود و مطلق یا عامی در کنارش نبود، این ادعا قابل پذیرش بود؛ لکن معتبره رسماً در مقام بیان شرایط نیست به گونه ای که بتوان از آن مفهوم گرفت در کنار آن هم که مثل مقبوله ابن حنظله وجود دارد. به تعبیر دیگر: در مقام بیان شرط بودن معتبره ابو خدیجه متوقف بر مفهوم داشتن ذکر رجل است و مفهوم داشتن ذکر رجل متوقف بر بودن در مقام بیان شرایط انحصاری است فلزم الدور اگر کسی بخواهد از آن انحصار بفهمد (دقت کنید). بنابراین نقد دوم نیز بر استدلال مورد گفتگو وارد است و روایت ابوخدیجه دال بر اعتبار مذکر بودن در قاضی نیست و استدلال به آن از دو جهت مخدوش است.

ب و ج. بررسی و نقد استدلال به روایت جابر بن یزید جعفی از امام باقر. علیه السلام. و روایت حماد و انس بن محمد از پدرش از امام صادق - علیه السلام - از آبائه - علیه السلام - از پیامبر (صلی الله علیه) متن دو روایت قبلاً⁸ نقل گردید.

نقد

استدلال به این دو روایت از دو جهت مورد نقد واقع شده است؛

نقد اول:

نقد اول ضعف سند این دو روایت است، با این توضیح:

7. کتاب القضاء (تقریرات درس آیه الله گلپایگانی)، ج 1، ص 47.

8. ص 189 و 190.